

راه های دارا شدن تابعیت و معیار های آن در نظام حقوقی اسلام

مقدمه :

یکی از مولفه های اساسی در حقوق بین المللی خصوصی ، موضوع تابعیت است ، مراد از این مقوله آن است ، که هر فرد باید دارای تابعیت دولتی معینی بوده و پیوند و رابطه سیاسی ، معنوی و حقوقی او ، به کشور خاص مشخص باشد ، تا از امتیازات و حمایت های قانونی اعم از (داخلی و خارجی) آن دولت بهره مند شود .

در اعلامیه جهانی حقوق بشر ، فقره یک از ماده ۱۵ ، آمده است : (به نفع عموم در جامعه بین المللی است که هر فرد دارای تابعیتی باشد .) ، از این اصل لزوم تابعیت و ضرورت آن به خوبی استفاده می گردد . و نیز نویسندگان حقوق بین المللی ، از زوایای مختلف ضرورت این نهاد (تابعیت) و بهره مندی افراد را تبیین نموده اند ، برخی از بعد (نظم بین المللی) و بعضی از طریق لزوم (معین بودن وضعیت) ، و بعضی با توجه به پیامد های ، بی تا یعنی گفته اند : (بدون تابعیتی نه تنها در روابط خصوصی افراد در سطح بین المللی ، به خصوص در احوال شخصیه ، اشکالات فراوانی تولید می کند ، بلکه حتی موجب بروز مشکلات مختلف اقتصادی ، اجتماعی و حقوقی می گردد : از جمله این که افراد بدون تابعیت چگونه و با کدام ورقه هویت و گذرنامه ای می توانند مسافرت کنند ؟ یا چگونه می توانند دارای شغلی باشند ؟

(به طور کلی در کشور های مختلف از چه حقوقی برخوردارند ؟ و چه تکالیفی برعهده دارند ؟)^۱ و طبیعی است که در مساله تابعیت بحث های جدی و فراوانی مطرح است ، از قبیل تاریخچه تابعیت ، منشاء تابعیت ، اصول حاکم بر تابعیت ، پایان تابعیت ، و سیستم تحصیل تابعیت و... در این نوشتار سعی بر آن است که راه های دارا شدن تابعیت در نظام حقوقی اسلام مورد بررسی قرار گیرد . ارزیابی این امر مستلزم آن است که در آغاز ، به تعریف تابعیت ، معیار ها و سیستم های تحصیل تابعیت در نظام بین الملل اشاره شود ، و سپس تتبع نمایم که آیا مکتب سیاسی و حقوقی اسلام ، این ملاک ها و روش ها را پذیرفته و یا اینکه معانی و مکانیزم های خاصی برای دارا شدن تابعیت دولت اسلامی ارائه کرده است ؟ .

الف : تعریف تابعیت :

در مورد تعریف تابعیت ، از سوی دانشمندان حقوق بین الملل اظهار نظر های مختلفی ابراز شده و هر کدام تعریفی متفاوتی ارائه داده اند :

۱. برخی از نویسندگان ، با توجه به رابطه تابعیت و ملیت گفته اند : (ملاک تحقق ملت) (را هر چه قرار دهید ، همان ملاک تحقق تابعیت) (نیز واقع می شود . سپس تابعیت را این گونه تعریف می کنیم : (رابطه که با آن خانواده ملت تشکیل می یابد) ، یعنی خلاصه آن پیوندی که وابستگی فردی از افراد انسانی را به (ملتی خاص) توجیه می کند)^۲

۲. دانشمندی دیگری به نام ویس () ، بر همین اساس تابعیت را چنین تعریف می کند : (تابعیت ، پیوندی است که شخص را به ملت معینی مربوط می سازد)^۳

۳. برخی دیگر به ابعاد مختلفی رابطه یک شخصی با دولت متبوع ، توجه کرده و تابعیت را چنین معرفی می کند : (ساده ترین و در عین حال کاملترین تعریفی که می توان از تابعیت ارائه داد این است که : تابعیت عبادت است از یک رابطه سیاسی ، حقوقی و معنوی که فردی را به دولتی معین مرتبط می سازد)^۴

به نظر می رسد ، بارزترین و کاملترین تعریف تابعیت ، همین تعریف اخیر باشد ، زیرا تابعیت اصولاً رابطه ای مادی نیست که آن را همدیاف ملت فرض نمایم ، ممکن شخصی مقیم کشوری نباشد و در عین حال او را تبعه همان کشور بدانیم ، در شرایط امروزی که ارتباطات و مسافرت ها به سهولت و سرعت انجام می گیرد و از سوی دیگر اقامت در کشور ها امری است ، متفاوت ، بیشتر این امر روشن می شود . بنابراین در امر تابعیت ، توجه به رابطه سیاسی ، حقوقی و معنوی که شخصی را به دولتی متصل می کند ، داشته باشیم :

۱. تابعیت رابطه ای است سیاسی :

زیرا رابطه ای است میان شخص و دولت ، دولتی که تمام مولفه ها (حاکمیت ، حکومت ، جمعیت و سر زمین) ، را دارا باشد ، و شخصی که وفادار و مطیع قوانین این دولت باشد از امتیازات و مساحت دولتی بهره مند می گردد .

۲. تابعیت رابطه ای است حقوقی :

یعنی بر اساس این پیوند است که اتباع یک کشور از حقوق بین المللی (عهد نامه ها و قرارداد ها و قواعد پذیرفته شده مابین دولت خود و دول دیگر) و حقوق داخلی و قبیل قوانین مدنی و تجاری و حق رای و ... برخوردار می شود .

۳. تابعیت رابطه ای است معنوی :

بر اساس این پیوند است ، که اتباع یک کشور دارای اهداف مشترک ، آداب و رسوم و می باشد .

ب. معیار تابعیت در نظام بین الملل :

معیار های که نوعاً در عرصه های بین المللی ، مورد توجه قرار گرفته ، و براساس آن پذیرش تابعیت و یا رد آن وهم چنین اتخاذ سیستم (خاک) ، یا (خون) ، و یا مختلط از آن دو ، استوار می باشد ، عبارتند از :

۱ . افزایش یا کاهش جمعیت :

افزایش نا متعادل جمعیت و نیز کاهش آن ، دو عامل سر نوشت ساز در امر تابعیت می باشد ، و هر دو مشکلات فراوانی را به دنبال دارد . و بر همین مبناء کشور ها (مهاجر پذیر اند) و یا (مهاجر فرست).

و برای تشخیص تابعیت ، سیستم (خون) را می پذیرند و یا (سیستم خاک) را . (معمولاً کشور کوچک و پر جمعیتی مثل سوئیس که به اندازه کافی کار و مسکن برای اتباع خود نیز نداده روش خون را انتخاب می نماید ، چون از این طریق اهالی آن در هر کشوری باشند و اطفال آنها در هر کشوری متولد شوند ، دارای تابعیت سوئیس خواهند بود ... کشور های اتریش ، آلمان و مجارستان نیز طرفدار این روش می باشند ... در حالیکه کشوری بزرگ و بالنسبه کم جمعیت مثل امریکا که می تواند برای اتباع سایر ممالک نیز شغل و مسکن تامین نماید ، روش خاک را انتخاب می کند ، زیرا هر کسی به این کشور مهاجرت نماید خود و نسلهای بعدی او همگی تبعه این کشور محسوب می شوند ... کشور های کانادا ، آرژانتین ، برزیل ، ونزوئلا . و بسیاری کشور های دیگر امریکا لاتین ، طرفدار این طریق می باشند).^۵

بنابراین کشور های پر جمعیت در پذیرش افراد به تابعیت خود شرایطی مشکل تری قرار می دهد که هر کس نمی تواند به سهولت از آن عبور نماید ، در حالیکه کشور های که جمعیت آن نسبت وسعت خود قرار می دهد .

۲ . عنصر اقتصادی :

معیار تابعیت نزد برخی از کشور ها ، دانش اقتصادی است ، یعنی افرادی را می پذیرند که به حال مملکت و امور تولیدی مفید باشد و بتواند با تخصص های اقتصادی و توانای علمی و سرمایه خود ، تورم را کاهش داده و رشد اقتصادی را بالا ببرد ، از کشور های که به این عنصر توجه کرده ، جمهوری اسلامی ایران است ، قانون گذار در ماده ۹۸۰ ، ق .م . از کتاب تابعیت مقرر داشته است : (کسانی که به امور عام المنفعه ایران خدمت یا مساعدت شایان کرده باشند و هم چنین اشخاصی که دارای عیال ایرانی هستند و از او اولاد دارند و یا دارای مقامات عالی علمی و تخصص در امور عام المنفعه می باشند و تقاضای ورود به تابعیت دولت جمهوری اسلامی ایران را می نمایند ، در صورت که دولت

ورود آنها را به تابعیت دولت جمهوری اسلامی ایران صلاح بداند ، بدون رعایت شرط اقامت ممکن است با تصویب هیئت وزیران به تابعیت ایران قبول شوند .^۶

۳. عنصر معنوی :

برخی از کشور ها ، مبنای شان در اعطای تابعیت ، شرایط اخلاقی ، روحی ، خانوادگی ، مذهبی و داشتن زبان اهالی کشور است ، مثلا دولت اسرائیل گفته : هر که یهودی است ، من به او تابعیت می دهم ، ارمنستان نیز همین عقیده را دارد ، و ترکیه نیز می خواهد لایحه را به مجلس ببرد ، و تصویب نماید هر که زبان مادری اش ترکی است ، می تواند تابع ترکیه شود .^۷ راجع به این عنصر بعدا توضیح بیشتری خواهیم داد ، بنابراین ، تابعیت عبارتست از رابطه سیاسی ، حقوقی و معنوی ک شخصی را به دولتی وابسته کرده و او را جزء تبعه رسمی آن دولت قرار می دهد .

ج : سیستم های نظام بین المللی برای دارا شدن تابعیت :

به طور کلی می توان دو سیستم را برای تحصیل تابعیت در عرصه های بین المللی ، معرفی کرد :

۱. سیستم تابعیت احلی :

اولین راه دارا شدن تابعیت ، تابعیت تولدی یا تابعیت احلی و مبداء است ، همانگونه که از اسم آن پیدا است ، تابعیتی است که از ابتدای تولد بر طریقی بر طفل تحمیل می شود . (همین که طفلی به دنیا آمد ، ناگزیر تابعیت ، دولتی به تحمیل می شود . این یک قانون اجتماعی است و امروزه تقریبا همه دولتها آن را پذیرفته اند .)^۸

راجع به این روش از دارا شدن تابعیت ، مطالبی فراوانی وجود دارد ، که ما تنها به ذکر چند اکتفاء می کنیم :

۱ - ۱ ، (این نوع از تابعیت ، مستحکم ترین نوع ارتباط بی فرد و دولت است ، چرا که بر مبنای عضویت طبیعی فرد در جمعیت تشکیل دهنده دولت استوار است و به همین دلیل ، دارندگان این نوع از تابعیت ، از بیشترین حقوق و مزایا در داخل یک دولت برخوردار بوده و شهروند و اتباع درجه یک آن دولت محسوب می شوند .)^۹

و به همین جهت است که این نوع تابعیت را ، تابعیت احلی و یا مبداء نامیده اند .

۲ . پدید آمدن این نوع از تابعیت ، نتیجه یک الزام قانونی و خابطه ای بین المللی است به گونه که اراده فرد و دولت در پیدایش آن هیچ تاثیری ندارد ، و لذا دولت ها مکلف اند ، مواضع شان را نسبت به چنین تابعیتی ابراز داشته ، و تکلیف شخص را به محض تولد ، معین نمایند ، تا این شخص از امتیازات و آثار حقوقی تابعیت محروم نگردد .

۳. با توجه به نکته دوم است، که کشورها، برای تشخیص تابعیت تولدی، در برابر دو سیستم قرار دارند: الف: سیستم خاک:

براساس این روش، تابعیت از روی محل تولد و به سبب تعلق به سرزمین خاص، به طفل تحمیل می شود، به عبارت دیگر طفل متولد در یک کشور معین، تابعیت این دولت را خواهد داشت، ضمناً سیستم خاک اعم از خاک ثابت (جغرافیای سیاسی) و خاک متحرک (هواپیما و کشتی) است، معمولاً کشورهای مهاجرپذیر (کشورهای که وسعت زیاد و جمعیت کمی دارند)، مانند آمریکا، استرالیا و کانادا، این روش را پذیرفته و اعلام داشته اند: هر شخصی (به طور مطلق) در خاک ما به دنیا آید، آمریکای و کانادای و استرالیای، محسوب می شود.

ب: سیستم خون:

در این روش (تابعیت از طریق نسب و به سبب تعلق به خانواده به طفل تحمیل می شود طفل متولد از پدر و مادر فرانسوی، تابعیت فرانسه را دارا می باشد و... تابعیت قبلی پدر و مادر یا نژاد آنها هیچگونه تاثیری در تابعیت طفل ندارد، کافی است پدر و مادر یا حتی یکی از آنها در زمان تولد طفل دارای تابعیتی باشند، تا فرزند نیز همان تابعیت را داشته باشد).^{۱۰} همانگونه که در سابق نیز متذکر شدیم، کشورهای مهاجر فرست (کشورهای با جمعیت زیاد و وسعت کم)، مانند سوئیس و هلند، همین سیستم را در امر تابعیت، پذیرفته اند.

۳. این دو روش را نمی توان در مقابل هم قرار داد، بلکه باید یکی را مکمل دیگری دانست و بر همین اساس است، که برخی کشورها، از جمله ایران، سیستم خون را اصل قرار داده و خاک را به طور مشروط پذیرفته است: (بند ۲، ماده ۹۷۶: کسانی که پدر آنها ایرانی است اعم از اینکه در ایران یا در خارج متولد شده باشند، تبعه ایران محسوب می شوند.) همانگونه که ملاحظه می شود، در این بند، قانون گذار سیستم خون را به طور مطلق پذیرفته است. ولی در بند های ۳، ۴، و ۵، خاک را نیز به صورت مشروط قبول کرده است، مثلاً در بند ۳. چنین مقرر داشته است: (کسانی که در ایران متولد شده و پدر و مادر آنان غیر معلوم باشد، و در بند ۴. می گوید: کسانی که در ایران از پدر و مادر خارجی که یکی از آنها در ایران متولد شده به وجود آمده اند، تبعه ایران محسوب می شوند).^{۱۱}

۲. تابعیت تبعی:

تابعیتی را که فرزندان صغیر و همسر شخص پذیرفته شده به تابعیت، اعطا می شود، می توان تابعیت تبعی نامید، چرا که تابعیت آنان، در این صورت، نه همانند تابعیت تولدی است و نه هم چون تابعیت تحصیلی که اراده افراد در آن نقش دارد، بلکه تابعیتی است خارج از اراده آنان و به تبع اراده

مقبول (پدر یا شوهر) ، برای خویش ، برای آنان نیز پدید می آید . قبول این نوع از تابعیت و پذیرش این راه برای کسب و یا اعطای تابعیت توسط دولتها صرف نظر از جنبه مصالح سیاسی و اجتماعی ، بر مبنای نظریه (وحدت کانون خانواده) نیز استوار است .^{۱۲}

۳ . تابعیت تحصیلی و ارادی :

برخی از حقوق دانها راجع به این روش از تابعیت که با اراده و خواست شخص انجام می پذیرد ، گفته اند : (این نوع از تابعیت ، از سوی بیگانه و با اقدام خود او ، یعنی در خواست وی ، آغاز و با موافقت دولت و صدور سند تابعیت به نام او انجام می پذیرد .)^{۱۳}

این روش از تابعیت را می توان مظهر تمام نمای ، تابعیت اکتسابی دانست ، که بر اثر تقاضای شخص مطرح می شود و به خاطر سیاسی بودن امر تابعیت ، قبول و یا رد آن بستگی تمام به دولت دارد .

۲ . سیستم تابعیت اکتسابی :

هر نوع تابعیتی (غیر از تابعیت تولدی) ، که شخص در طول حیاتش دارا شود ، تابعیت اکتسابی نامید ، (مقصود از تابعیت اکتسابی ، تنها تابعیتی نیست که شخص با اراده خود به تحصیل آن اقدام کند ، بلکه مقصود از آن ، هر تابعیتی است که پس از تولد و با فاصله ای از تولد برای شخص پدید می آید)^{۱۴}

این روش از تابعیت خود به انواع مختلفی تقسیم می شود ، که هر کدام خود راهی برای دارا شدن تابعیت محسوب می شود :

۱ . تحصیل تابعیت بر اثر فورس ماژور :

این نوع از تابعیت را که می توان تابعیت اجباری یا تحمیلی ، نیز نامید ، معلول تغییر جغرافیای سیاسی دانست ، که بر اثر جدا شدن بخشی از سرزمینی یک دولت و یا الحاق آن را اعلام استقلال ، دولت جدیدی پدید می آید ، که این دولت در اولین قدم ، تابعیت خود را به طور اجباری ، بر مردم ساکن آن سرزمین تحمیل می کند . (به عنوان مثال اتباع ایالت سوئیزانا که تابعیت فرانسوی داشتند ، پس از الحاق به ایالت متحده امریکا ، در قرن نوزدهم ، به تابعیت امریکا درآمدند ...)^{۱۵}

د : معیارها و مبانی اسلام ، برای دارا شدن تابعیت دولت اسلامی :

تاریخچه تابعیت در دولت اسلامی ، همزاد با اولین ظهور دولت . کشور اسلامی ، در مدینه النبی (ص) است ، یعنی با هجرت پیامبر (ص) به مدینه ، اولین بنیان دولت . کشور اسلامی با مولفه های چهار گانه حاکمیت ، حکومت ، سرزمین و جمعیتی مستقل و با پیمان و منشور مدینه .^{۱۶} تشکیل می گردد ، که در این پیمان ، (به هیچ وجه از عناصر و ارزشهای قومی و قبیله ای و خونی و سرزمینی به عنوان

بنیاد و عامل زیر ساخت تشکیل جامعه سیاسی اسلام سخنی نرفته است.)^{۱۷} براساس این پیمان معیار تابعیت و عضویت در جامعه سیاسی اسلام یکی از دو چیز بوده است: مسلمان بودن یا پیمان پذیر بودن، و بدین ترتیب امت مسلمان و امت یهود مدینه، با حفظ استقلال و آیین جامعه دینی خود، جامعه سیاسی واحدی را پدید می آورند.^{۱۸} یعنی پیامبر (ص) پیروان خویش را با معیار مسلمان بودن تحت پوشش قرار داده و وحدت دینی را جانشین وحدت قومی کرد، و پیروان سایر ادیان را، جدا از وابستگی های، خونی، زبانی، نژادی و سر زمینی، به شرط (پیمان) به عضویت جامعه سیاسی خود پذیرا شد. و بدین سان حکومت مذهبی توأم با اقتدار سیاسی و فرایند الهی توسعه پیدا کرده و امنیت و آسایش و نظم عمومی و عدالت اجتماعی و کرامت انسانی را برقرار نمود. یکی از دانشمندان اسلامی با استفاده از آیه قرآن که (مومنان برادر یکدیگرند)^{۱۹} می فرماید: (این اصل قرآنی، به طور منحنی مبین آن است که به محض مهاجرت یک مسلمان از وطن غیر اسلامی و وردش به سر زمین اسلامی. به قصد اقامت در آن. او تبعه تمام عیار دولت اسلامی می گردد و دارای حقوقی همانند سایر شهروندان مسلمان خواهد بود. در این مورد می توانیم به تعلیمات پیامبر (ص) اشاره کنیم که در آن ایشان فرموداند: (از آنها بخواهید اسلام آورند، اگر پذیرفتند دیگر متعرض آنها نشوید، لکن از آن ها بخواهید که در سر زمین اسلامی مهاجرت کنند، اگر پذیرفتند، تکالیف و حقوقی مشابه الضار (یعنی مسلمانان) خواهند داشت، و اگر از مهاجرت امتناع کردند، آن ها را آگاه سازید که به مشابه آوردگان یا مسلمان غیر مقیم محسوب خواهند شد...)^{۲۰}

بنابراین تابعیت در جامعه سیاسی پیامبر (ص) در پرتو تحقق یکی از دو شرط (اسلام پذیری) یا (پیمان پذیری) تحقق می یافت و هر کس این شرط را نداشت بیگانه تلقی می شد پس معیار تابعیت از منظر حکومت اسلامی، عقیده، یعنی اسلام باوری و ارزشهای متعالی آن، و تعهد و پیمان با جامعه اسلامی است، که این اصل از آیات قرآنی نیز به خوبی قابل استفاده می باشد: (ای مردم. ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و شما را تیره ها و قبله ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید، (این ها ملاک امتیاز نیست) گرمی ترین شما نزد خداوند با تقوی ترین شماست، خداوند دانا و آگاه است)^{۲۱} و در جای دیگر چنین فرموده است: (و از آیات او آفرینش آسمانها و زمین، و تفاوت زمانها و رنگهای شماست، در این نشانه های است برای عالمان.)^{۲۲}

این آیات، معیار های، قومی، زبانی، خونی، نژادی، سرزمینی و... را به هیچ گرفته، و برای تابعیت در جامعه سیاسی اسلام، تنها روی عنصر معنوی، یعنی ایمان و عقیده و دین باوری و خدا محوری

تکیه کرده است. (این آیه نگاهی بدیع به موضوع تابعیت داشته و در حقیقت منشوری در باره ملیت اسلامی محسوب می گردد).^{۲۳}

خوش بختانه، این معیارها در امر تابعیت دولت اسلامی پس از رحلت پیامبر (ص) و حتی با گسترش قلمرو حکومت اسلامی و افزایش جمعیت و اعضای جامعه سیاسی اسلام حاکم بود، و تعیین خودی و بیگانه براساس یکی از دو معیار (اسلام) و (پیمان)، نه قبیله و سرزمین و خون و نژاد برقرار بود، تا آنجا که (در حقوق عثمانی چنین آمده است: هر مسلمانی به محض ورود به قلمرو عثمانی، شهروند محسوب شده و بر پایه برابری و مساوات، از همه گونه حق شهروندی برخوردار می گردد).^{۲۴} و از اواسط قرن نوزدهم (م) تحت تاثیر حقوق اروپایی، مفهوم تابعیت و شهروندی در کشورهای اسلامی از ملاک واقعی آن فاصله گرفته و قانون تابعیت براساس معیار (زادگاه) و یا (اقامت گاه)، وضع شد.^{۲۵} بنابراین معیارهای که امروزه از سوی کشورهای اسلامی راجع به تابعیت، مقرر می شود، با معیارهای جامعه سیاسی مدینه النبی در تعارض بوده و متاثر از کشورهای اروپایی است، چنانچه یکی از محققان اسلامی، در این زمینه فرموده است: (در زمان ما به علت برداشت های اروپایی شده از سیاست های کشورهای اسلامی در رفتار با بیگانگان، مقرراتی در چگونگی سلوک با آنها وجود دارد که در باره مسلمانان نیز رعایت می شود).^{۲۶} و در جای دیگر چنین اظهار نظر کرده است: (این حقیقت را هم نادیده نمی گیریم که تمدن جدید اروپایی بر ملل اسلامی تاثیر قابل ملاحظه و فوق العاده داشته، آن چنان که ملل اسلامی، در عصر حاضر، حقوق ملیت را بر مبنای محل تولد و اقامت قرار داده اند، که این عناصر از ضرورت های سیاسی زندگی بین المللی است...)^{۲۷}

بنابراین مبنای تابعیت در نظام حقوقی اسلام، عنصر عقیده است که به آن عنصر معنوی نیز گفته می شود و هر کس دارای این معیار باشد عضو رسمی جامعه سیاسی اسلام خواهد بود، و این معیار تا پیش از تاثیر پذیری دولت های اسلامی از فرهنگ غرب، استوار بود و بدون شک مسلمان زادگان و اسلام پذیران به طور قهری، تابع رسمی دولت اسلامی محسوب می شده اند، و غیر مسلمانان. حد اقل و به طور مسلم، اهل کتاب. براساس (قرار دادی) در جامعه سیاسی اسلام عضویت یافته، و به عنوان اتباع (پیمانی) تحت حمایت دولت اسلامی قرار می گرفته اند. بدون آنکه عضو امت مسلمان محسوب شوند. به عبارت دیگر تابع دولت اسلامی محسوب شدن نتیجه ارتباط فرد با دولت اسلامی است و این ارتباط منحصر در پذیرش اسلام نیست، بلکه با داشتن (پیمان) نیز این ارتباط پدید می آید، ولی نکته که باید مورد توجه قرار گیرد این است، که در انعقاد این (پیمان) نیز توجه به تعلقات خونی، سرزمینی و قومی افراد، نمی شود، همانگونه که در داشتن اسلام توجه به آن عوامل نمی شد،

البته بعدا خواهیم گفت که دولت اسلامی از اصول (خون) (و خاک) به طور موقت و تنها به عنوان اداره ای حاکی از داشتن این دین و یا آن پیمان ، استفاده خواهد کرد .

به طور کلی می توان این گونه نتیجه گرفت : دولت اسلامی دو نوع تابعیت را به رسمیت می شناسد :

۱ . تابعیت دینی ، که با پذیرش اسلام تحقق پذیر است

۲ . تابعیت سیاسی یا (تابعیت قرار دادی) که با پرداخت جزیه به وجود می آید .

ه . راه های دارا شدن تابعیت در نظام حقوقی اسلام :

اگر شخصی بخواهد تابعیت دولتی اسلامی را دارا گردد چه فرایندی را طی نماید ؟ و به عبارت دیگر دولت اسلامی بر اساس چه ضوابطی خودی و بیگانه را تشخیص داده و عضویت آن ها را در جامعه اسلامی پذیرا می شود ؟ ، همانگونه که در حقوق عرفی و نظام بین الملل سیستم های تحصیل تابعیت را بررسی کرده و راه های را برای دارا شدن تابعیت معرفی نمودیم ، حال این سوال مطرح است که آیا دولت اسلامی راه های برای دارا شدن تابعیت در این نظام ارائه کرده است و یا خیر ؟

قبل از پرداختن به این مطلب ، تذکر چند نکته لازم است :

۱ . قبلا بیان نمودیم که تابعیت در دولت اسلامی براساس دو معیار : (دین) و (پیمان) صورت می

گرفت ، به عبارت دیگر ، مکتب سیاسی و حقوقی اسلام ، دو نوع تابعیت را به رسمیت پذیرفته بود : تابعیت دینی و تابعیت قرار دادی .

۲ . بنابراین ، برای تشخیص تابعیت اسلامی افراد ، می بایست به بررسی راههای مسلمان و یا ذ می

محسوب شدن افراد پردازیم ، و طبیعی است هر که فاقد این دو وصف باشد تبعه دولت اسلامی

نخواهد بود :

۳ . در نظام حقوقی اسلام ، اعمال دو سیستم خون و خاک به عنوان اداره ملیت و تابعیت پذیرفته شده

است و گاه سیستم مختلط خون و خاک به عنوان یک قاعده تکمیلی مورد استفاده واقع می شود ، با

توجه به این نکته ها به سیستم های مورد نظر اسلام و با معاونت از فرایند اسلام ، (فقه) می پردازیم :

۱ . سیستم تولدی و یا اصلی .

صاحب جواهر در این زمینه می فرماید : (و با لجملة خلاف و لا اتکال فی فطریته من انعقد و ولد و

وصف الاسلام عند بلوغه و ابواه مسلمان ، بل اواحد هما و لو الام ..)

یعنی هر گاه شخصی از پدر و مادری متولد شود که هر دو یا یکی از آنها در هنگام انعقاد نطفه اش ،

مسلمان بوده و سپس خود این شخص هم در هنگام بلوغ ، اسلام را اختیار نماید ، مسلمان فطری

محسوب می شود)^{۲۸} و در نتیجه از تابعیت اصلی و واقعی دولت اسلامی بهره مند خواهد شد از این مطلب چند نکته استفاده می شود :

الف : در حقوق بین الملل ، در سیستم تولدی ، مبداء زمانی تابعیت ، زمان تولد طفل بود ، اما در نظام اسلام ، مبداء زمانی تابعیت ، زمان انعقاد نطفه است ، و بر همین اساس جنین نیز مسلمان به حساب می آید : (اذماقت کافر او کتابیه او غیر کتابیه و مات فی بطنها ولد من مسلم بنکاح ... تدفن متدبره للقبلة علی جانبها الا میر علی و جه یكون الولد فی بطنها متقبلا، و الد حوط العمل بذالک فی مطلق النجین ولو لم تلج الروح فيه)

یعنی در صورتیکه زن کافر و یا کتابی و غیر کتابی بمیرد و جنین مسلمان را در شکم داشته باشد پشت به قبله دفن می شود ، بگونه که جنین مسلمان رو به قبله قرار گیرد ، احتیاط حکم می کند که این برنامه در مورد مطلق جنین و لو روح در آن ندمیده ، اعمال شود .^{۲۹}

ب : در نظام حقوق معاصر ، در اعطای تابعیت به طفل ، بر مبنای سیستم خون ، هر گاه والدین دارای دو تابعیت مختلف باشند ، در اکثر کشور ها تابعیت پدر معیار قرار می گیرد و در بعضی کشور ها تابعیت پدر و مادر همسان تلقی شده و در نتیجه طفل دارای تابعیت مضاعف می گردد ، در حالیکه در نظام حقوقی اسلام با استناد به قاعده (الحاق به اشرف ابوین) پدیده تابعیت مضاعف طفل منتفی است ، زیرا از تابعیت برتر (مسلمان) بهره مند می شود ، خواه آن طرف مسلمان ، پدر باشد یا مادر .

۲ . تابعیت تولدی با اعمال سیستم خاک .

در مواردی با استناد به اصل خاک ، طفل از بدو تولدش مسلمان و تبعه دولت اسلامی محسوب می شود :

الف : اگر طفل سر راهی ، در دارالاسلام (قلمرو دولت اسلامی) یافت شود و والدین او معلوم نباشد . طفل یافت شده مسلمان و تابع دولت اسلامی خواهد بود ، اگر چه یابنده او کافر باشد .^{۳۰})

والملتطق دارالاسلام یحکم با سلامه و لو ملکها کافر ، اذاکان فیها مسلم ..

ب : مورد اول مربوط به جای بود که اصل خون قابل اعمال نبود ، اما در این مورد هر چند اصل خون قابل اعمال است ، اما کارایی ندارد ، مانند آنجاییکه والدین طفل معلوم باشند و طفل به لحاظ حقوقی منسوب به آنان است ، اما به دلیل مجهول بودن مذهب و تابعیت آنها ، الحاق طفل به آنان امکان پذیر نیست ، در چنین موردی نیز ، طفل تبعه کشور اسلامی فرض می شود^{۳۱} این دو مورد را می توان تابعیت فرضی و حکمی نیز نامید ، چون در متون فقهی آمده بود ، (یحکم با سلامه) تبعه دولت اسلامی فرض می شود .

سیستم تابعیت قرار دادی :

براساس اصل خون : هر گاه طفل از ابدینی متولد شود که در هنگام انعقاد نطفه هر دوی آنها کافر و حداقل یکی از آنها ذمی باشد ، این طفل بر مبنای سیستم خون و قاعده (الحاق به اشرف ابوین) از نظر سیاسی به ذمی ملحق می گردد و در نتیجه دارای تابعیت قرار دادی می شود .^{۳۲}

براساس اصل خاک : قبلاً بیان شد که طفل سر راهی یافت شده در دارالاسلام تابع دولت اسلامی محسوب می شود ، و قهراً طفل سر راهی یافت شده در دارالکفر ، تابع دولت بیگانه محسوب می شود ، اما نسبت به اطفال سر راهی (دارالذمه) یعنی مناطق ذمی نشین داخل یا خارج قلمرو دولت اسلامی ، نظر های مختلفی وجود دارد . اگر معیار دارالاسلام غلبه جمعیت مسلمین و یا نفوذ دولت اسلامی باشد ، چنین مناطقی دارالاسلام محسوب شده و قهراً طفل سر راهی تبعه دولت اسلامی محسوب می شود . اما اگر معیار دارالاسلام صرفاً عامل غلبه جمعیتی باشد ، چنین طفلی به جمعیت غالب منطقه یعنی اهل ذمه ملحق شده و از تابعیت قرار دادی دولت اسلامی بهره مند می شود ، نظریه اخیر بیش از نظریه قبلی در میان فقها طرفدار دارد .^{۳۳}

سیستم تابعیت اکتسابی :

قبلاً بیان شد ، که تابعیت دولت اسلامی را ندارد ، می توان با پذیرفتن اسلام و یا انعقاد پیمان ، تابعیت دولت اسلامی را به دست آورد . بنابراین سیستم در دو بخش تبیین می شود :

- ۱ . تحصیل تابعیت از طریق ، پذیرفتن اسلام ، این روش برای غیر مسلمان ولو مقیم دارالکفر باشد ، بدون تشریفات خاصی ، امکان پذیر است ، چنانچه صاحب عروه می فرماید : (یکنفی فی الحکم با سلام الکافر اظهار الشهادتین و ان هم یعلم موافقه قبله لسانه ، لا مع العم با لخالفته)^{۳۴} ایمان به عقاید اسلامی و اظهار آن و عدم علم به کتب در اعطای تابعیت دولت اسلامی کافی است .
- ۲ . تحصیل تابعیت از طریق قرار داد .

شیخ طوسی در این زمینه فرموده است : (و الکفار علی ضربین ، ضرب یجوز ان توخذ منهم الجزیه و الدخر لا یجوز ذالک ، خالدون هم الثلاثه الدصناف ، الیهود و النصاری و المجوس)^{۳۵} و در جای دیگر می فرماید : (و اذا عقد الذمه للمشرکین کان علیه ان یذبعنهم کل من لو قصد المسلمین ان یذب عنهم)^{۳۶}

با توجه به این عبارات ، هر یک از پیروان ادیان سه گانه توحیدی و حتی سایر کفار و مشرکین نیز ، می توانند ، با انعقاد قرار داد ذمه ، مبنی بر پرداخت مالیات ویژه ای به نام جزیه و تسلیم در برابر مقررات عمومی حکومت اسلامی ، از تابعیت قرار دادی دولت اسلامی برخوردار گردند .^{۳۷}

زوجه و او لاد صفیر تحصیل کنند ه تابعیت اسلامی ، نیز به تبع او و بدون پرداخت جزیه ، تبعه دولت اسلامی محسوب می شود .^{۳۸}

سیستم تابعیت تبعی :

طفلی که ابوین او در هنگام انعقاد نطفه اش غیر مسلمان باشند ، او نیز غیر مسلمان محسوب می شود ، اما هر گاه در فاصله پس از انعقاد نطفه تا هنگام بلوغ طفل ، هر یک از ابوین^{۳۹} و یا حتی هر یک از جدات او با پذیرش آئین اسلام ، تابعیت دولتی اسلامی را کسب کند ، این طفل ، در نتیجه پذیرش اسلام توسط یکی از ابوین یا اجداد و جدات ، مساله ای مسلم و مورد اتفاق همه فقها است ، اما راههای دیگری نیز برای تابعیت تبعی طفل بیان شده است ، که چندان مورد اتفاق نیست .^{۴۰} جمع بندی :

به طور کلی می توان نتیجه گرفت ، سیستم دارا شدن تابعیت دولت اسلامی ، سیستم عقیده است و هر که مسلمان باشد ، تبعه دولت اسلامی قلمداد می شود و از امتیازات و حقوق و حمایت های قانونی دولت اسلامی بهره مند می شود ، و هیچ گونه تمایز قومی ، زبانی ، نژادی ، سرزمینی و طبقاتی در حقوق اسلام پذیرفته نیست و همه مسلمانان هر کجا باشند امت واحد اند .^{۴۱} بنابراین جغرافیای سیاسی اسلام ، جغرافیای عقیده است ، و هر مسلمانی - از هر سر زمینی که باشد - وارد ، دارالاسلام شود ، خودی و جز تبعه رسمی دولت اسلامی محسوب می شود ، اگر غیر مسلمان وارد شود بیگانه است ، که تابعیت دولت اسلامی برای غیر مسلمانان ، تنها از طریق انعقاد ذمه امکان پذیر است ، و در اینکه دولت اسلامی ، پیمان ذمه را با چه کسان می تواند ، امضا و منعقد کند ، فقها اتفاق نظر ندارند ، اما مشهور فقها شیعه ، مانند شیخ طوسی در کتاب های خلاف ، اقتصاد ، مبسوط و الجمل و الصقود ، بحث جهاد ، و ابن براج ، ابن ادریس در سراسر و محقق صلی در شرایع و شهید اول ، و از فقههای معاصر ، حضرت امام و آقای خوئی در کتاب تحریر و منهاج و از عالمان سنی مارودی و ابن قدامه و ...^{۴۲} فتوی داده اند . که این پیمان منحصر به پیروان ادیان توحیدی است ، زیرا تنها اهل کتاب می توانند با انعقاد این پیمان ، در کنار مسلمانان ، از مزایای تابعیت دولتی اسلامی بهره مند گردند و دیگر کفار ، تنها به عنوان بیگانگان مقیم و بر اساس قوانین مربوط به اقامت اتباع خارجی می توانند به طور موقت و محدود ، در قلمرو کشور اسلامی زندگی کنند .

۱. بهشید، ارفع نیا، حقوق بین المللی خصوصی، ص ۵۲، ج ۱، آگاه، ۱۳۷۳.
۲. خلیلیان، سید خلیل، حقوق بین الملل اسلامی، ص ۱۳۵، چاپ دوم، تهران، فرهنگ، ۱۳۶۶.
۳. ارفع نیا، بهشید، حقوق بین الملل خصوصی، ص ۴۹، ج ۱، تهران، آگاه، ۱۳۷۳.
۴. همان، ص ۴۹.
۵. ارفع نیا، بهشید، همان، ص ۷۱.
۶. جهانگیر، قانون مدنی، ص ۲۷۲، تهران، دوران، ۱۳۸۲.
۷. به نقل از دکتر مکرمی، درس، حقوق بین الملل خصوصی.
۸. مصطفی، دانش پژوه، اسلام و حقوق بین الملل خصوصی، ج ۱، ص ۱۲۲، تهران، وزارت امور خارجه، ۱۳۸۱.
۹. نصیری، محمد، حقوق بین الملل خصوصی، ص ۱۹، ج ۱، ۲، آگاه، تهران، ۱۳۷۲.
۱۰. ارفع نیا، تهشید، ص ۵۳، همان.
۱۱. جهانگیر منصور، قانون مدنی، ص ۲۷۰، ماده ۹۷۶.
۱۲. نصیری، محمد، همان، ص ۵۱.
۱۳. سلجوقی، محمود، حقوق بین الملل خصوصی، ج ۱، ص ۲۱۵، دفتر خدمات حقوقی، تهران، ۱۳۷۰.
۱۴. مصطفی، دانش پژوه، همان، ص ۱۲۳.
۱۵. ارفع نیا، بهشید، همان، ص ۹۲.
۱۶. ابن هشام، السیره النبویه، ج ۱، ص ۵۰۳، داتراحياء اتسراث العری، بیروت ۱۴۱۲.
۱۷. مصطفی، دانش پژوه، ص ۸۳، همان.
۱۸. حسن ابراهیم، تاریخ سیاسی اسلام، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ص ۱۳۰، ج ۵، جاوید ان، تهران ۱۳۶۲.
۱۹. حجرات / ۱۰.
۲۰. حمیدالا، محمد، سلوک بین المللی دولت اسلامی، ترجمه و تحقیق مصطفی محقق داماد، ص ۱۲۹، تهران، علوم اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۰.
۲۱. حجرات / ۱۳.
۲۲. روم / ۲۲.
۲۳. حمیداله، محمد، ص ۳۶۱، همان.
۲۴. خلیلیان، سید خلیل، حقوق بین الملل اسلامی، ص ۱۳۵.
۲۵. همان ص ۱۴۴.
۲۶. حمید الله، محمد، سلوک بین المللی، ص ۱۵۰.
۲۷. همان، ص ۳۶۳.
۲۸. نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام، ص ۶۰۴، ج ۴۱، چاپ ششم، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۹۴.
۲۹. طباطبائی، سید کاظم، العروه الوثقی، ج ۱، ص ۴۳۷، موسسه الاعلمی، بیروت، ۱۴۰۹.
۳۰. نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام، ج ۳۸، ص ۱۸۱.
۳۱. مصطفی، دانش پژوه، اسلام و حقوق بین الملل خصوصی ج ۱، ص .
۳۲. نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام، ج ۴۳، ص ۳۸۰.
۳۳. نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام، ج ۳۸، ص ۱۸۱.
۳۴. طباطبائی، سید کاظم، العروه الوثقی، ج ۱ ص ۱۴۲.
۳۵. شیخ طوسی، المبسوط، ج ۲، ص ۳۶، المكتبه المرتضویه لاصیاء آثار الجعفریه، تهران، ۱۳۷۸.
۳۶. همان، ۲، ص ۵۹.

^{۳۷}. همان، ص ۵۹.

^{۳۸}. صارودی، علی، احکام السلطانیته، ص ۱۴۴، دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم، بی تا.

^{۳۹}. نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام، ج ۳۸، ص ۱۸۳، ۱۸۴، و ر - ک العروه العشرقی، ج ۱، ص ۱۴۲.

^{۴۰}. مصطفی، دانش پژوه، اسلام و حقوق بین الملل خصوصی، ج ۱، ص ۱۵۰.

^{۴۱}. قران کریم، الفال / ۱.

^{۴۲}. به نقل از مصطفی دانش پژوه، اسلام و حقوق بین الملل خصوصی ج ۱، ص ۱۰۰.